جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی قرآن و علم، سال شانزدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص: ۲۱۶-۲۳۹
Academic Journal of the Qur'an and Science, Fall and Winter ۲۰۲۳, ۱۶(۳۱), P:۲۱۶-۲۳۹

"Faithful Attitude" in the Holy Quran; the Approach of Cognitive Dissonance Theory in Social Psychology *

Sayed Sajjad Tabatabai Nejad [۱]
Nouruddin Zandieh [۲]

Abstract

"Faith" and "attitude" are the most important concepts in religious teachings and social psychology, respectively. The result of the connection between the subject area of attitude in social psychology and Quranic studies in the field of faith makes the term "faithful attitude"; an attitude that is formed with a Quranic approach and based on the theories of attitude formation in psychology, towards the belongings of faith. Using the descriptive-analytical method, based on the theory of cognitive dissonance, which is one of the most important patterns known in social psychology for the formation and change of attitudes, the concept of faith attitude and the factors affecting its formation have been reviewed through divine verses. And by adhering to the tools of an interdisciplinary study, it extracts these components. Based on the findings of this research, the Quran introduces factors such as "challenging of the prophets", "paying attention to the essentials of beliefs", "emphasis on the honor and dignity of the believer" as well as obstacles such as "selective acceptance of the content of religion", "scorning sin and its consequences", and "following suspicion" through the theory of cognitive dissonance seeks to strengthen people's faith attitude.

Keywords: Cognitive Dissonance Model, Faith, Social Psychology, Attitude, Faith Attitude.

*. **Date of receiving**: July ۱۱, ۲۰۲۲, **Date of approval**: January ۷, ۲۰۲۳.

۱.Assistant Professor, Faculty Member of the Faculty of Islamic Education and Culture and Communication of Imam Sadiq University, Qom Iran (Corresponding Author); (s.tabatabaee@isu.ac.ir).

۲.Assistant Professor of the Department of Quranic Sciences and Hadith Faculty of Theology, Islamic Education and Sciences; Imam Sadiq University, Qom Iran; (zandieh@isu.ac.ir).

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی قرآن و علم، سال شانزدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص: ۲۱۶-۲۳۹
Academic Journal of the Qur'an and Science, Fall and Winter ۲۰۲۳, ۱۶(۳۱), P:۲۱۶-۲۳۹

مقاله علمی ـ پژوهشی

«نگرش ایمانی» در قرآن کریم؛ رهیافت نظریه ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی *

سیدسجاد طباطبایی نژاد [۱] نورالدین زندیه [۲]

چکیده

«ایمان» و «نگرش» به ترتیب از مهم‌ترین مفاهیم در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی اجتماعی هستند. برایند پیوند میان حوزه موضوعی نگرش در روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات قرآنی در حوزه ایمان، اصطلاح «نگرش ایمانی» را می‌سازد؛ نگرشی که با رویکردی قرآنی و مبتنی بر نظریه‌های تکوین نگرش در روان‌شناسی، نسبت به متعلقات ایمان شکل می‌گیرد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر نظریه ناهماهنگی شناختی که یکی از مهم‌ترین الگوهای شناخته‌شده در روان‌شناسی اجتماعی برای تکوین و تغییر نگرش‌ها است، مفهوم نگرش ایمانی و مؤلفه‌های مؤثر بر تکوین آن را از خلال آیات الهی مورد بازخوانی قرار داده و با پایبندی به لوازم یک مطالعه میان‌رشته‌ای، این مؤلفه‌ها را استخراج می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، قرآن با معرفی عواملی چون «تحدی پیامبران»، «توجه به لوازم اعتقادات»، «تأکید بر عزت و کرامت انسان مؤمن» و نیز موانعی همچون «پذیرش گزینشی محتوای دین»، «استخفاف گناه و عواقب آن» و «پیروی از ظن و گمان» از رهگذر نظریه ناهماهنگی شناختی، تقویت نگرش ایمانی انسان‌ها را پیجویی می‌کند.

واژگان کلیدی: الگوی ناهماهنگی شناختی، ایمان، روان‌شناسی اجتماعی، نگرش، نگرش ایمانی.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ و **تاریخ تأیید:** ۱۴۰۱/۱۰/۱۷.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام، قم ایران، [نویسنده مسئول]؛ (s.tabatabaee@isu.ac.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد؛ دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، قم ایران؛ (zandieh@isu.ac.ir).

مقدمه

«روان‌شناسی اجتماعی» (Social Psychology) به علم مطالعه رفتار متقابل بین انسان‌ها یا علم مطالعه تعامل انسان‌ها و بررسی نفوذی که بر عقائد، احساسات و رفتار یکدیگر دارند (Aronson, ۲۰۰۸, ٦)؛ و نیز به علمی که درصدد فهم ماهیت و علل رفتار و اندیشه‌های فرد در موقعیت‌های اجتماعی است (Baron&Branscombe, ۲۰۱۲, ٥) تعریف شده است. موضوع «نگرش» (Attitude) یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در این علم است. بر این اساس برخی صاحب‌نظران، موضوع اصلی روان‌شناسی اجتماعی را «نگرش» دانسته‌اند (Brinol&petty, ۲۰۱۲،۳۰٤)؛ و روان‌شناسی اجتماعی را در حکم «مطالعه علمی نگرش‌ها» می‌دانند (Schwarz&Bohner, ۲۰۰۱, ٤۳٦). اصطلاح «نگرش» در روان‌شناسی اجتماعی به‌گونه‌های مختلف تعریف شده است (جهت مطالعه مهم‌ترین تعاریف نگرش: ر.ک: Droba, "The Nature Of Attitude", ۱۹۳۳, ٤٥۰-٤٥۹؛ آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۸۲:۱٤۰). در این میان بر اساس یکی از تعاریف که از مقبولیت بیشتری در میان روان‌شناسان برخوردار است، «نگرش» عبارت است از نظام بادوامی که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی و تمایل به عمل است. عنصر شناختی، شامل اعتقادات و باورهای شخص درباره یک اندیشه یا شیء است. عنصر احساسی یا عاطفی، شامل هیجانات و عاطفه فرد نسبت به موضوع، خصوصاً ارزیابی‌های مثبت و منفی است و تمایل به عمل (مؤلفه رفتاری) به جهت آمادگی برای پاسخگویی به شیوه‌ای خاص اطلاق می‌شود (Erwin, Attitudes and Persuasion, ۲۰۱٤, ٦؛ نیز: کریمی، روان‌شناسی اجتماعی؛ نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها، ۱۳۷۳: ۲۹٥).

«نگرش» می‌تواند متعلقات گوناگونی در حوزه‌های مختلف اجتماعی داشته باشد. یکی از محوری‌ترین نگرش‌های هر فرد در زندگی که بر ساخت دیگر نگرش‌های او تأثیر بسزایی دارد، نگرش او نسبت به متعلقات و مسائل مربوط به ایمان و به اصطلاح «نگرش ایمانی» (Attitude of Faith) وی است. مراد از نگرش ایمانی، نگرشی است که با رویکردی قرآنی و مبتنی بر الگوهای تکوین نگرش‌های افراد در روان‌شناسی، نسبت به ایمان شکل گرفته است.

ما در این پژوهش بر آن هستیم تا با روش توصیفی- تحلیلی و پایبندی به لوازم مطالعه میان‌رشته‌ای و تفسیر علمی از قرآن کریم، از رهگذر نظریه ناهماهنگی شناختی که یکی از مهم‌ترین الگوهای شناخته‌شده علم روان‌شناسی اجتماعی برای تکوین یا تغییر نگرش‌های انسان‌ها است، مفهوم نگرش ایمانی و عوامل و موانع مؤثر بر تکوین آن را از خلال آیات الهی مورد بازخوانی قرار دهیم و با مطالعه دقیق آیاتی که از طریق ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطب درصدد انتقال آموزه‌ها به او برمی‌آید، این عوامل و موانع را معرفی کنیم.

پیرامون «میان‌رشته‌ای» بودن این پژوهش، لازم به توضیح است که در هر مطالعه میان‌رشته‌ای که در آن دو رشته علمی درگیر باشند، این دو رشته می‌توانند به‌طور موازی در کنار هم قرار گیرند (مطالعات تطبیقی) یا رابطه آنها به‌صورت طولی و در امتداد هم باشند (مانند پژوهش حاضر). مقصود از قرار گرفتن دو رشته در طول

یکدیگر آن است که امری از رشته «الف» نسبت به رشته «ب» جنبه مقدمی داشته باشد. در خصوص علومی که در رابطه طولی با یکدیگر قرار می‌گیرند، این رابطه گاه روشی و گاه داده‌ای است که پژوهش حاضر از جنس نوع اول (رابطه طولی علوم با یکدیگر در حوزه روش‌ها) است. در این ارتباط روشی، روش‌های توسعه‌یافته در رشته «الف» - که در این پژوهش علم روان‌شناسی اجتماعی است — به‌عنوان رشته خادم در اختیار رشته «ب» - که در این پژوهش جنبه قرآنی و تفسیری است — به‌عنوان رشته مخدوم قرار می‌گیرد تا برای پردازش اطلاعات فراهم‌آمده در رشته «ب - تفسیر قرآن» از این روش‌ها استفاده شود. ازآنجاکه روش‌ها از جنس قالب و شکل است و در این فرایند ارتباطی، محتوای رشته «ب - تفسیر قرآن» در قالب رشته «الف — روان‌شناسی اجتماعی» ریخته می‌شود، پاسخی که به‌عنوان نتیجه به دست می‌آید، از جنس داده‌های رشته «ب - تفسیر» خواهد بود (ر.ک: پاکتچی، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، ۱۳۸۷: ۱۱۹). بر این اساس، هویت استقلالی آیات حفظ شده و تنها از منظر روان‌شناسی، دسته‌بندی جدیدی می‌یابد تا از تفسیر به رأی مذموم اجتناب گردد.

در اینجا با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای پژوهش، تبیین دو اصطلاح «نگرش ایمانی» و «الگوی ناهماهنگی شناختی» ضروری است:

۱. نگرش ایمانی

ایمان در ادبیات دینی این‌گونه تعریف شده است: «اَلْإِیمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَانِ»؛ «ایمان به معنای اقرارکردن با زبان ، تصدیق قلبی و شناخت با دل و عمل‌کردن با اعضا و جوارح است» (منسوب به امام رضا (ع)، صحیفة الرّضا، ١٤٠٦: ٤٠، ح٣).

با توجه به این تعریف سه مؤلفه‌ای از ایمان، مشابهت‌های فراوانی میان مفهوم «ایمان» و «نگرش» به چشم می‌خورد که گاه معرکه آرا محققان و پژوهشگران قرار گرفته است (آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۸۲: ١٤٤-١٤٠؛ رزاقی، نگرش و ایمان در تربیت دینی، ۱۳۸۷: ٦٠-٥٥؛ کاویانی، ١٣٧٦: ٤١).

با این وجود «ایمان» در اصطلاح «نگرش ایمانی» نه به‌عنوان مترادفی برای نگرش ذکر گردیده است تا شبهه یکسانی این دو مفهوم به میان آید؛ بلکه به‌عنوان قید تخصیصی - نه توضیحی - برای مفهوم «نگرش» به کار رفته است و این در جایی است که پژوهشگر، نگرش را مفهومی عام با زمینه‌های متنوع گرفته و بر آن است که نگرش در ساحات مختلف زندگی بشر می‌تواند تحقق یابد. با این رویکرد، «نگرش ایمانی» ناظر به نگرشی است که باید نسبت به مسائل و حوزه‌های دخیل در ایمان و متعلّقات مربوط به آن دنبال شود و در عرض نگرش‌های دیگر چون نگرش سیاسی، اقتصادی و... قرار می‌گیرد (ر.ک: پاکتچی، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، ۱۳۸۸: ۳۲۶-۳۲۳). بدین معنا هر مقدار که نگرش‌های فرد نسبت به متعلقات ایمان، به‌صورت کامل‌تری شکل گرفته باشد؛ یعنی شناخت‌ها، عواطف و رفتار فرد نسبت به متعلقات ایمان در حد کامل‌تر و وسیع‌تری ایجاد شده باشد، فرد در مراتب ایمان از حد بالاتری قرار خواهد داشت. لازم به ذکر

است که با توجه به تشکیکی‌بودن مقوله ایمان، «شکل‌گیری نگرش» در این پژوهش شامل ایجاد و تقویت، هر دو می‌گردد.

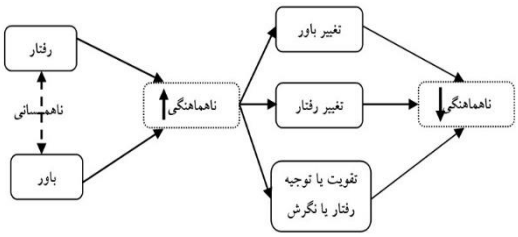
۲. الگوی ناهماهنگی شناختی (The cognitive dissonance model):

۱. لئون فستنگر (Festinger, Leon) در سال ۱۹۵۷ با انتشار کتاب «نظریه ناهماهنگي شناختي» (A Theory of Cognitive Dissonance)، حجم بسیاری از ادبیات پژوهشي موجود در زمینه ناهماهنگي را یکپارچه، و برای نخستین‌بار الگوی «ناهماهنگی شناختي» را در سطح نظری ارائه کرد. بر اساس این الگو، شناخت‌های هر فرد ممکن است هماهنگ، ناهماهنگ یا نامربوط باشند. وقتی شخص دارای دو شناخت هم‌زمان باشد که با یکدیگر ناهماهنگ یا متناقض باشند، ناهماهنگی شناختی به وجود می‌آید. فرض بنیادی نظریه ناهماهنگی شناختی این است که انسان همیشه برای حفظ هم‌سنخي و انسجام میان عقاید، نگرش‌ها و ارزش‌هایش تلاش مي‌کند و به عبارت دیگر نوعي کشاننده به سوی هماهنگي میان شناخت‌ها وجود دارد. بر این اساس ناهمسازی ایجادکننده تنش است و این حالت برانگیختگی ناخوشایند، شخص را به کاهش دادن یا برطرف ساختن ناهمسازی برمی‌انگیزد ((Festinger, A Theory of Cognitive Dissonance, ۱۹۵۷ p, ۳). اندازه این ناهمسازی و به دنبال آن میزان برانگیختگی ناخوشایند در فرد، به نسبت شناخت‌های ناهماهنگ به شناخت‌های هماهنگ و اهمیت هر یک از شناخت‌ها برای شخص بستگی دارد و بر اساس این ناهمسازی تغییر نگرش اتفاق می‌افتد (۹ cooper, Cognitive Dissonance; fifty years of a classic theory, ۲۰۰۷,). به عقیده روان‌شناسان، فرد با ایجاد ناهماهنگی و تعارض میان شناخت‌ها، یکی از این سه راه را برمی‌گزینند:

الف. ناهماهنگی شناختی را با دریافت اطلاعات تازه‌ای که نگرش‌ها یا رفتارهای وی را تأیید می‌کند، کاهش دهد که بر این اساس تعداد یا اهمیت عناصر همساز در نگرش یا رفتار، افزایش می‌یابد.

ب. دست به ناچیزانگاری بزند؛ یعنی چنین نتیجه بگیرد که نگرش‌ها یا رفتار موردبحث مهم نیستند؛ بنابراین وجود هرگونه ناهماهنگی میان آن‌ها نیز فاقد اهمیت است که درنتیجه ناهماهنگی کاهش می‌یابد.

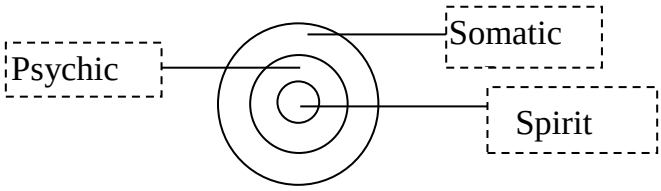
ج. یکی از عناصر ناهمساز را به نحوی تغییر دهد که با شناخت‌های دیگر او همساز شود که این تغییر متضمن تغییر نگرش فرد است، به طوری که نگرش با رفتاری که قبلاً انجام گرفته یا افکار و باورهای فرد بیشتر بدان متمایل است، هماهنگ شود (Festinger, A Theory of Cognitive Dissonance, ۱۹۵۷, ٦؛ رزاقی، نگرش و ایمان در تربیت دینی، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۸). انتخاب میان این شقوق، تابعی است از میزان تناسب یا تناقض اطلاعات دانشی که در دسترس است (Zhou & others, " The act of rejecting reduces the desire to reconnect: Evidence for a cognitive dissonance account" ۲۰۰۹, ٤٥)، ارزش این اطلاعات برای ما و زمینه خاصی که ناهماهنگی در آن رخ می‌دهد (Festinger Festinger, A Theory of Cognitive Dissonance,؛ بارون و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی، ۱۳۸۹: ۲۳۰).



(نمودار الگوی ناهماهنگی شناختی)The Cognitive Dissonance Model (Thomas, " The Social Psychology of IT Security Auditing From the Auditee's Vantage Point: Avoiding Cognitive Dissonance", ۲۰۱۰, p۳)

پس از فستینگر، با انجام پژوهش‌های دقیق‌تر در زمینه ناهماهنگی شناختی، این الگو چهره کامل‌تری به خود گرفت و مشخص شد که عدم انسجام شناختی و وجود یک ناهمخوانی منطق‌وار میان دو شناخت، به‌خودی‌خود نمی‌تواند تغییرات شناختی- رفتاری مطرح‌شده توسط این نظریه را تبیین کند و مؤلفه‌های دیگری نیز می‌بایست در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گیرند؛ از جمله اینکه رفتار باید با اختیار خود فرد انجام گیرد و یا رفتار باید حاوی نوعی تعهد باشد تا بتواند باعث ناهماهنگی شود (لویسا اگان، در رساله دکترای خود با عنوان " A Critical Evaluation of The Role of the Self in Behavior-Induced Attitude Change: A Comparative-Developmental Approach " چنین شروطی را مطرح کرده است (به نقل از منصوری و همکاران، «ناهماهنگی شناختی: تأثیر تمرکز بر خود بر تعدیل‌کنندگی عزت نفس در تغییر نگرش»، ۱۳۹۱: ۲۷). توجه به ویژگی‌هایی چون اختیار، اراده، تعهد و مسئولیت و ویژگی‌هایی از این دست، نشان از توسعه مفهوم انسان و توجه به سایر ابعاد وجود انسان در کنار بعد جسمانی است. البته هر چند روان‌شناسی به دلیل آنکه در پارادایم غربی ظهور و بروز داشته است، نتوانسته مانند قرآن کریم، تبیین کاملی از این ابعاد و ساحات ارائه نماید، اما با این وجود، تلاش‌هایی از سوی پاره‌ای از روان‌شناسان، در تبیین بعد معنوی و فراجسمانی انسان صورت گرفته است. فرانکل (victor Emil Frankl)، روان‌شناس وجودگرا، که دیدگاه‌های نزدیکی به روان‌شناسی انسان‌گرا دارد، تصویری سه‌بعدی از انسان ارائه می‌کند. او برخلاف روان‌شناسان دیگر که وجود انسان را متشکل از دو بعد بدن و روان می‌دانند، معتقد است انسان را باید در سه بعد جسم، روان و معنویت (یا روح) مطالعه کرد. وی متأثر از فرهنگ پوزیتویستی عصر خود که «روان» را بر اساس معیارهای تجربی بررسی می‌کنند، ابتدا انسان را به دو بخش جسمانی و غیرجسمانی و سپس بخش جسمانی را به دو بعد بدنی و روانی تقسیم می‌کند و بخش غیرجسمانی را «روح» یا «معنویت» (Spirituality) می‌نامد و بر این اساس چنین

ساختار سه لایه‌ای از ماهیت انسان ترسیم می‌کند (Frankl, ۲۰۱۱, p۳٤-۳۵):



علاوه بر فرانکل، پاره‌ای از روان‌شناسان ماوراء فردی (Transpersonal Psychology)، رهیافتی مشابه در خصوص حرکت از خود جسمانی به ماوراء آن ارائه کرده‌اند. مازلو، از چهره‌های برجسته روان‌شناسی انسان‌گرایانه، موج سوم روان‌شناسی (پس از دو مکتب روان‌تحلیل‌گری و رفتارگرایی، این اعتقاد که رویکردهای روانکاوی و رفتارگرایی تصویر ناقصی از توان بالقوه آدمی فراهم می‌آورند، به یک جنبش متضاد انجامید که به آن روان‌شناسی نیروی سوم یا روان‌شناسی انسان‌گرا گفته می‌شود. اصطلاح نیروی سوم در روان‌شناسی به گرایش‌هایی اطلاق می‌شود که فعالیت‌های خود را بر محور توجه به انسان تنظیم کرده‌اند.

– روان‌شناسی انسان‌گرایانه – را مقدمه و بستر ورود به موج چهارم روان‌شناسی، یعنی روان‌شناسی ماورای فردی که تمرکز آن فراتر از نیازها و علایق مادی انسان، بر خود شکوفایی انسانی و مفاهیمی از این دست در جهان هستی است، می‌داند.

مجموع این مباحث نشان می‌دهد که توجه به جنبه‌های معنوی و ماوراء مادی انسان از جمله دغدغه‌ها و موضوعات قابل توجه روان‌شناسان بوده و یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی روان‌شناسی در عصر حاضر است. بر این اساس، با توجه به نگاه توسعه‌ای به انسان در علم روان‌شناسی و مشابهت این دیدگاه با رویکرد قرآنی و دینی، می‌توان از داده‌های این دو علم جهت توسعه مرزهای دانش بهره‌برداری کرد؛ از یک‌سو مباحث الگوی ناهماهنگی در روان‌شناسی اجتماعی برای تکوین نگرش‌ها در مطالعه‌ای میان رشته‌ای برای تفسیر علمی قرآن کریم به کار می‌آید و از سوی دیگر، مباحث قرآنی قابلیت این را دارد که با توجه به شناخت دقیق و کاملی که از انسان در مسیر هدایت و سعادت دارد، جهت اصلاح و تکمیل مباحث این الگو به کار آید. با بررسی و مطالعه آیات قرآن کریم از این منظر، شاهد آن هستیم که گاه قرآن در بستر ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ برای مخاطبان، درصدد تقویت نگرش‌های ایشان خصوصاً در حوزه اعتقادات و متعلقات ایمان برمی‌آید. مهم‌ترین ویژگی نگاه قرآنی در این معنا، این است که منشأ و خاستگاه آن فطرت انسان بوده و با بهره‌گیری از نیازها و تمایلات فطری افراد و کاهش ناهماهنگی‌ها در جهت این تمایلات – که به شهادت آیه فطرت، در خلقت هر انسانی تعبیه شده است – درصدد تقویت نگرش ایشان برمی‌آید. در ادامه مهم‌ترین عوامل و موانع مؤثر بر تکوین نگرش ایمانی انسان‌ها در قرآن کریم با این رویکرد معرفی می‌گردد.

۳. عوامل مؤثر بر تکوین نگرش ایمانی در قرآن با رویکرد الگوی ناهماهنگی شناختی:

یک. تحدّی پیامبران

«تحدی» به معنای هماوردطلبی (ابن‌منظور، لسان العرب، ١٤١٤: ١٤/ ١٦٨) و در اصطلاح علوم قرآنی و کلامی عبارت است از مبارزه‌طلبی در مقابل مخالفان رسول اکرم (ص) که اگر آن حضرت را فرستاده خداوند نمی‌دانند، برای آنچه وی آورده است مانندی بیاورند (خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۳۷۷: ۱/ ٤٨١)؛ و یا در تعریف گسترده‌تر، شامل هماوردجویی هر پیامبر آورنده معجزه با هدف اثبات عجز مخالفان می‌گردد (ر.ک: معموری، معموری، ۱۳۸۵: ۵۹۹)؛ که به‌عنوان نمونه، تحدی در معنای دوم به حضرت موسی (ع) نسبت داده شده است (طوسی، التبیان، بی‌تا: ٥/ ٤١٦)، که به ساحران فرمود: «أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُون» (یونس/۸۰).

قرآن‌کریم در مقام استدلال بر سرچشمه گرفتن قرآن از منبع وحی الهی و به دنبال آن، تقویت نگرش مؤمنانه نسبت به آموزه‌های آن، در پاره‌ای از آیات قرآن، مخالفان را به آوردن ۱۰ سوره همانند آن (هود/۱۳)، گاه یک سوره (بقره/۲۳؛ یونس/۳۸) یا حتی سخنی مشابه آن (طور/۳٤؛ قصص/٤٩) دعوت کرده است. به تصریح قرآن، اگر جن و انس، همگی گرد آیند، نمی‌توانند همانند قرآن بیاورند: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيرا» (اسراء/۸۸).

مفهوم تحدی، صرف‌نظر از اختلاف نظری که میان مفسران در دامنه شمول آن وجود دارد (جهت مطالعه گزارشی از این اختلافات، ر.ک: حسینی‌زاده، مدخل «تحدی» در دائره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۱)، از منظر روان‌شناسی اجتماعی و ایجاد ناهماهنگی شناختی در فرد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه یکی از متعلقات ایمان در قرآن، ایمان به کتب آسمانی، خصوصاً قرآن ذکر شده است و مفهوم تحدی در برابر آوردن کتابی مانند قرآن می‌تواند در خصوص تقویت نگرش مخاطبان نسبت به این کتاب آسمانی حائز اهمیت باشد.

بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در تغییر نگرش‌ها، منکران قرآن در مقابل تحدی پیامبر و دعوت به همانندآوری برای قرآن، با دو شناخت متناقض درون خود مواجه می‌گردند؛ از سویی قرآن را افتراء از سوی پیامبر و ساخته و پرداخته بشر می‌شمارند و از سوی دیگر خود را از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان می‌یابند و به نهایت بلاغت و فصاحت آن اعتراف دارند (ر.ک: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ١٤١٥: ٤: ٢١٧-١٩١). ازآنجاکه این ناهماهنگی برانگیختگی ناخوشایندی در فرد ایجاد می‌کند تا ناهماهنگی را کاهش دهد، این حالت موجب می‌گردد، تا مخاطبان در حقانیت کتاب آسمانی تفکر کرده تا شاید دل عده‌ای نرم و به ایمان متمایل شود. این مسئله حتی اگر موجب بازگشت و ایمان آوری منکران قرآن نشود، تأثیر بسزایی در تثبیت و

ارتقاء نگرش مؤمنان نسبت به قرآن و نیز تقویت نگرش انسان‌هایی که به ندای فطرت خود به دنبال حقیقت هستند، می‌گردد و از این رهگذر حقانیت کتاب آسمانی و محتوای آن را به اثبات می‌رساند.

در خصوص مثلیت قرآن، پاره‌ای از محققان معنای آن را از زاویه دید منکران و مخاطبان تحدی تحلیل کرده‌اند. اساس این تحلیل بر این واقعیت استوار است که در واقع هیچ‌کس به تحدّی قرآن پاسخ مثبت نمی‌دهد، جز اینکه قرآن را ساخته پیامبر می‌داند و این پیش‌فرض را بر خود مسلم گرفته است. آنچه مشرکان عرب درباره قرآن می‌پنداشتند یا یا شعر و افترا (انبیاء/٥) بود یا سحر (نمل/۱۳، احقاف/۷) یا قول کاهن (حاقه/٤۲) یا قول مجنون (ذاریات/۳۹) و یا تعلیم بشر (نحل/۱۰۳). در این تحلیل، مراد از تحدی این است که قرآنی بیاورید بدان صورتی که در نظر شماست. اگر در نظر شما شعر است همانند آن را از شاعر و اگر در نظر شما قول مجنون است همانند آن را از مجنون و اگر در نظر شما قول کاهن است همانند آن را از کاهن بیاورید و ...؛ همانند ساحران زمان موسی (ع) که عصا را سحر دانسته و بنا داشتند سحری همانند آن بیاورند «فَلَنَأْتِيَنَّک بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَک مَوْعِداً لا نُخْلِفُه...» (طه/ ٥٨) (نجارزادگان و شاه‌مرادی، «معیار شناسی مثلیت در آیات تحدی قرآن»، ۱۳۹۱: ۱۲٤).

تحلیل یادشده، با مقام بحث در خصوص نظریه ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی سازگارتر به نظر می‌رسد؛ چراکه اساس الگوی ناهماهنگی شناختی بر وجود دو شناخت متضاد به‌صورت هم‌زمان برای فرد است. زمانی که معنای تحدی را از زاویه دید منکران می‌نگریم، ناهماهنگی میان شناختی که آن‌ها از زاویه دید خود نسبت به آیات قرآن داشتند، نسبت به شناختی که در برابر تحدی نسبت به آیات قرآن حاصل می‌کردند، به‌صورت قوی‌تر و نافذتری صورت می‌گرفت و این تأثیر، نفوذ استدلالی آیات را بیشتر می‌نمود. در این معنا ماجرای برخورد حضرت موسی با ساحران و ایمان ایشان بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی قابل‌تحلیل است. ساحران با نیت غلبه به حضرت موسی (ع) وارد معرکه شده بودند (شعراء/٤۲-٤۱) و شناختی مبنی بر سحر بودن کار حضرت موسی (ع) داشتند؛ اما همین که یقین کردند کار حضرت موسی (ع) از جنس سحر و جادو نیست و معجزه‌ای از جانب خداست، شناختی ناهماهنگ با شناخت پیشین برای ایشان حاصل شد؛ چراکه آنان در سحر و جادو مهارت داشته و تفاوت سحر و معجزه را به خوبی درک می‌کردند. ایشان در ادامه برای رفع ناهماهنگی شناختی به وجود آمده به فطرت خویش بازگشته و جانب ایمان به حضرت موسی را پذیرفتند، به‌گونه‌ای که تلاش سران ستم در مقابل ایشان ناکام ماند (اعراف/۱۲٦-۱۲۳). در اینجا با توجه به تحلیل ارائه‌شده در الگوی ناهماهنگی شناختی، قبول تحدی از سوی ساحران، موجب تغییر نگرش پیشین ایشان و پذیرش پیامبری حضرت موسی (ع) شد.

دو. توجه به لوازم اعتقادات

یکی از عوامل و راهبردهای مؤثر در اقناع مخاطب، توجه‌دادن مخاطب نسبت به لوازم اعتقاد و سخنی است که آن را پذیرفته و مبنای عمل قرار داده است تا خود با دقت و تفکر در آن، راه صواب را برگزینند. برخی محققان، شیوه قرآنی «جدال احسن» در برخورد با مخاطبان (نحل/۱۲٥) را ناظر به همین راهبرد دانسته‌اند

(طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱۲/ ۳۷۱). بر این اساس، قیاسی از مبادی معقول و مقدمات مقبول طرف مقابل تشکیل می‌شود که هیچ مجالی برای فرار از آن نیست (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۵/ ٤۹۷) تا وی بر اساس مقبولات خود، راه حق را برگزیند.

این راهبرد ازآنجاکه از مقدمات قابل قبول مخاطب استفاده می‌کند و در یک فرایند تفکری، خلاف اعتقادات و سخنان وی را به اثبات می‌رساند و از این رهگذر دو شناخت ناهماهنگ برای او ایجاد می‌کند، بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی تحلیل می‌گردد. فرد در این حالت برای رفع این ناهماهنگی، می‌بایست یکی از دو طرف را انتخاب کند که این مسئله، زمینه تغییر نگرش‌های موجود وی و یا حداقل تضعیف و متزلزل ساختن آن نگرش‌ها را فراهم می‌آورد؛ چراکه مخاطب ممکن است یکی از سه حالتِ یقین به باطل، تردید میان حق و باطل و یقین به حق را داشته باشد؛ درباره شخصی که حالت اول را داراست، نمی‌توان به راحتی وی را از حالت یقین به باطل، به سوی یقین به حق برد، بلکه ابتدا باید با متزلزل ساختن اعتقادات وی، او را به سمت شک و تردید برد و از آنجا به سوی یقین حرکت داد (عباسی‌ولدی، پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰: ۱٤٤).

کاربست این عامل به دو صورت در ادبیات قرآنی اتفاق افتاده است:

الف. اشاره به لوازم اعتقادات باطل

قرآن کریم گاه در مقام استدلال به توحید و سایر آموزه‌های دینی، لوازم اعتقاد به معبودان دروغین و دیگر اعتقادات باطل مخالفان را به ایشان گوشزد می‌کند؛ به‌عنوان نمونه قرآن از منکران می‌خواهد تا اگر واقعاً معبودان را شایسته پرستش می‌دانند و آنان را اله خود می‌دانند به درگاه ایشان دعا کنند تا استجابت شود (اسراء/٥٦؛ قصص/٦٤؛ سبأ/۲۲)؛ چراکه لازمه یک معبود، داشتن نفع و ضرر و استجابت دعای بندگان است؛ درحالی‌که قرآن تنبه می‌دهد که این معبودان بندگانی مانند خود ایشان هستند (اعراف/۱۹٤) و نیز مالک هیچ نفع و ضرری نیستند (مائده/۷٦؛ رعد/۱٦؛ فرقان/۳) و پاسخی به ایشان نمی‌دهند (طه/۸۹) تا بر آن اساس شایسته پرستش باشند؛ چراکه عبادت یا به امید خیر است و یا از ترس شر، و در این معبودان نه امید خیری هست نه ترسی از شر، پس در نتیجه اله نیستند (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱٤/ ۳۰۲). قرآن در این آیات، کافران را با لوازم اعتقادات خود روبه‌رو می‌سازد، لوازمی که خود ایشان کاملاً پذیرفته و در خصوص بت‌ها تصدیق می‌کنند (انبیاء/٦٦-٦۳)؛ تا از این رهگذر بطلان اعتقاد خود را دریابند.

قرآن در جای دیگر از قول یهودیان ادعاهایی را بیان می‌کند ازجمله اینکه خود را فرزند خدا (مائده/۱۸)، اولیای او (جمعه/٦) و محبوب پروردگار (مائده/۱۸) معرفی کرده و آخرت را یک‌سره متعلق به خود می‌دانستند (بقره/۹٤). آنان بر دعاوی خود، لوازمی مترتب کرده و می‌گفتند: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَياماً مَعْدُودَةً» (بقره/۸۰) و «وَ قالُوا لَنْ يدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى» (بقره/۱۱۱). قرآن کریم در این آیات، نه تنها در مقابل دعاوی ایشان احتجاج می‌کند؛ بلکه از آنان می‌خواهد تا نسبت به لوازم این دعاوی ملتزم شوند؛ چراکه شرط صدق در این ادعا که از اولیاء و محبوبان خدایند و نعمت‌های آخرت ویژه آنهاست، تن‌دادن به لوازم آن و از

جمله آرزوی مرگ است «قُلْ إِنْ كانَتْ لَكمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كنْتُمْ صادِقِين» (بقره/۹٤)؛ زیرا اوّلاً راه رسیدن به محبّ و محبوب به یکدیگر مرگ است و ثانیاً لازمه یقین به متنعّم‌شدن از نعمت‌های آخرت، حقیر دانستن نعمت‌های دنیا و دل‌کندن از آن و اشتیاق به آخرت است که راه آن مرگ است (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ٥/ ٥٤۹)؛ این در حالی است که ایشان به دلیل گناهانی که خود از آن آگاهند، هیچ‌گاه چنین آرزویی نمی‌کنند: «وَ لَنْ يتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيديهِمْ وَ اللَّهُ عَليمٌ بِالظَّالِمينَ» (بقره/۹٥). در اینجا نیز قرآن ایشان را در تنگنای دو شناخت ناهماهنگ قرار می‌دهد؛ شناختی که از لوازم اعتقادات ایشان ناشی شده است تا با دقت در آن فطرت خفته ایشان بیدار شود.

بر همین اساس، پاره‌ای از داستان‌های حضرت ابراهیم (ع) و نوع مواجهه ایشان با منکران نیز با استفاده از الگوی ناهماهنگی شناختی قابل تحلیل و بررسی است. هنگامی که ایشان همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکسته و تبر را بر دوش آن می‌گذارد، در مقابل اتهام مشرکان می‌گوید: «بَلْ فَعَلَهُ كبيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا ينْطِقُون»؛ بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند!» (انبیاء/٦۳)

در مقابل این سخن، قرآن از حالت مشرکان چنین تعبیر می‌کند: «فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُون» (انبیاء/٦٤). به عقیده برخی مفسران، جمله «فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ»، کنایه از تنبه مردم و تفکرشان در دل است (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱٤/ ۳۰۱). سپس حضرت از فرصت استفاده نموده و کلام خود را کامل می‌کند: «قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا ينْفَعُكمْ شَيئاً وَ لا يضُرُّكمْ» (انبیاء/٦٦). در اینجا حضرت ابراهیم (ع)، با استفاده از لازمه گفتار آنان، علیه آنان احتجاج کرده، حجت را بر آنان تمام می‌کند. از سویی آن‌ها بت‌ها را آلهه خود دانسته و می‌پرستیدند و از سوی دیگر با تمام وجود دریافته بودند که این بت‌ها هیچ نفع و ضرری برای ایشان نداشته، حتی فهمیده بودند توان دفاع از خود را نیز ندارند. در این حالت ناهماهنگی شناختی پیش آمده می‌تواند موجب تفکر و بازگشت عده‌ای از مخالفان به فطرت خویش گشته و ایشان را به راه حقیقت رهنمون گردد؛ چنانچه قرآن در این آیات از زبان خودشان، نسبت ظلم به ایشان می‌دهد (انبیاء/٦٤).

در داستان حضرت ابراهیم (ع) و ستاره، خورشید و ماه پرستان نیز مشابه این ماجرا تکرار می‌گردد. در اینجا حضرت ابتدا در مماشات با قوم خود، ستاره، ماه و خورشید را به خدایی پذیرفته؛ اما با افول و زایل شدن هریک، خدایی آن‌ها را رد می‌کند: «قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكونَ؛ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكين» (انعام/۷۹-۷۸).

حضرت ابراهیم (ع) در این احتجاج، اعتقاد به ربوبیت و خدایی ستاره، ماه و خورشید را به غروب آن ابطال کرده و این سؤال را برای مخاطبان ایجاد می‌کند حال که این اجرام آسمانی پس از غروب پنهان می‌شود، چطور ممکن است کار خود را که به عقیده آنان تدبیر عالم است، ادامه دهد؟ (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۷/ ۱۷۷) و از رهگذر پاسخ به این سؤال، شناختی متضاد با شناخت پیشین ایشان برای آن‌ها فراهم می‌آورد. در این حالت نیز شناخت‌های ناهماهنگ، زمینه تفکر و بیداری فطرت را برای ایشان به وجود آورده و به دنبال آن، موجب تقویت نگرش مؤمنانه در ایشان می‌گردد.

ب. اعتقاد به خالقیت الله و لوازم آن

قرآن کریم در پاره‌ای از آیات (مؤمنون/۸۵-۸٤؛ عنکبوت/٦١؛ لقمان/۲۵؛ زمر/۳۸؛ زخرف/۹) به اعتقاد مشرکان به خالقیت خداوند اشاره کرده، نسبت به آن از ایشان اقرار می‌گیرد. بر این اساس، مشرکان اعتراف دارند که زمین و هر چه در آن است مملوک خدا است و به این معنا حتی بت‌ها شریک خدا نیستند (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۲۰/ ۱۹۸)؛ قرآن کریم همین مقدمه را جهت اثبات ربوبیت خدا به استخدام گرفته و درصدد اثبات تلازم میان اعتقاد به خالقیت و ربوبیت «الله» برمی‌آید و از این رهگذر مشرکانی که معتقد به خالقیت الله و منکر ربوبیت او هستند را در تضاد و ناهماهنگی شناختی قرار می‌دهد. این شناخت حاصل‌شده و ناهماهنگی به‌وجودآمده، زمینه را برای تغییر نگرش مخاطبان فراهم خواهد آورد. به همین جهت، قرآن در خلال آیات خود، پیوند میان اعتقاد به خالقیت و ایمان به ربوبیت الهی را با دو تحلیل ثابت می‌کند. بر اساس تحلیل اول، ربوبیت گونه‌ای از «خلقت» است و پذیرش خالقیت خدا در حقیقت همان قبول ربوبیت اوست؛ چراکه ربوبیت در واقع همان «ایجاد روابط بین مستکمل و کمال» است و ربّ کسی است که روابط بین کمالات و مستکملها را می‌آفریند و چون خالق فقط «الله» است، رب هم هموست. بر اساس تحلیل دوم نیز آن که خالق چیزی نیست، از سازمان هستی آن و ارتباطات آن در عالم بی‌خبر است و قدرت تدبیر و پرورش آن را ندارد؛ پس تنها خالق جهانِ هستی، ربّ آن است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۵۳-۳۵۲). بر این اساس، لازمه اعتقاد به توحید در خالقیت، اعتقاد به توحید در ربوبیت مطرح شده و این شناخت که قرآن به تلازم عقلی و منطقی برای مخاطبان ایجاد می‌کند، در تعارض با شناخت پیشین ایشان، زمینه تغییر نگرش‌های آن‌ها را فراهم می‌آورد.

سه. تأکید بر عزت و کرامت انسان مؤمن

یکی از سرمایه‌های فطری که در وجود هر انسان بر اساس مشیت حکیمانه الهی به ودیعه قرار داده شده، غریزه حب ذات است. یکی از طرق ارضای این غریزه، کرامت بخشی به متربی و توجه دادن او به ارزش وجودی خویش است (شکوهی‌یکتا، تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها، ۱۳۷۳: ۱۲۷). انسانی که برای خود کرامتی قائل است، در حفظ آن تلاش خواهد کرد و دست‌کم برای حفظ کرامت خویش، کرامت سایرین را نیز محترم خواهد داشت؛ درحالی‌که انسان فاقد این اوصاف، می‌تواند منشأ بسیاری از مشکلات برای جامعه باشد. این موضوع که در روان‌شناسی و علوم تربیتی گاه تحت عنوان «خود پنداره» (Self-Concept) از آن یاد می‌شود، در ادبیات دینی بسیار مورد تأکید و اهمیت قرار گرفته و به تعبیر برخی اسلام‌شناسان، آن نقطه محوری که اسلام برای احیای اخلاق انسانی روی آن دست می‌گذارد، احساس کرامت و عزت نفس است. (مطهری، مجموعه آثار، بی‌تا: ۲۲/ ۳۹٦). قرآن کریم در نظام تربیتی خود، با توجه دادن انسان‌ها به کرامت ذاتی خویش، ایشان را به ایجاد تصور مطلوب و ارزشمندی نسبت به خود و دیگران، فرا می‌خواند. اینکه انسان از روحی الهی

برخوردار است (حجر/۲۹؛ ص/۷۲) و خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است (بقره/۳۰) و خداوند اسراری را که به هیچ‌یک از ملائکه نیاموخته، به او آموخت (بقره/۳۱) و ملائکه را به سجده در مقابل او واداشت (بقره/۳٤) و همه چیز را برای او آفرید (بقره/۲۹) و در تسخیر وی قرار داد (جاثیه/۱۳) و نعمت‌های ظاهری و باطنی فراوانی به او بخشید (لقمان/۲۰)، همه از حرمت نفس انسان از دیدگاه قرآن حکایت می‌کند، تا انسان نیز با آگاهی از منزلت خویش، به استعدادهای فراوانی که در او به ودیعت نهاده، آگاه شده و آنها را از دست ندهد:

«وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً» (اسراء/۷۰)؛ به تعبیر مفسران هر یک از دو کلمه تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از مواهب الهی است که به انسان عطا شده؛ تکریمش به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر عطا نشده و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد و تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آن چه را به آنها داده از هریک سهم بیشتری به انسان داده است (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱۳/ ۱٥٦).

در خصوص تأثیر کرامت نفس بر ایمان و ارتقاء نگرش ایمانی در افراد باید گفت ازآنجاکه تکریم الهی به مقام خلقت و آفرینش انسان‌ها مربوط است؛ لذا اگر انسان خود را آنچنان که هست، درک کند، عزت می‌یابد. در چنین وضعی انسان احساس می‌کند پستی و انحطاط لایق شأن و جایگاه عظیم او نیست و خود از آن کناره‌گیری می‌کند: «مَنْ کرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیهِ شَهَوَاتُه» (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ٤۹۹)؛ یعنی در واقع با نوعی معرفة النفس به ایمان، اخلاق و تربیت صحیح بها می‌دهد و بدان ملتزم می‌شود (ر.ک: مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ۱۳۸٦: ۱۹۸) و حتی برای حفظ این کرامت نفسانی نه تنها از گناه، بلکه از لغویات نیز پرهیز می‌کند (مؤمنون/۳؛ طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱٥/ ۹). ائمه معصومین (ع) با بهره‌گیری از این روش، به دنبال بیدار سازی وجدان خفته انسان‌ها بودند، تا خود با آگاهی از این کرامت نفس، میان دنیا و آخرت یکی را برگزیند و نگرشی مثبت نسبت به آموزه‌های ایمانی و دینی را در خود پرورش دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ یدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَیسَ لِأَنْفُسِکمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ آیا آزاده‌ای نیست که این ته مانده غذای در دهن مانده را برای آنان، که در خور آن هستند، بیفکند. هر آینه نفس‌های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس خود را جز به آن بها نفروشید (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ٤٥٦).

از منظر روان‌شناسی نیز اگر در فرد خود پنداره مثبت شکل بگیرد، رفتارش در جهت تأیید این نگرش مثبت است و رفتارهای آینده او اغلب بهنجار خواهد بود (قائمی‌مقدم، روش‌های آسیب‌زا در تربیت، ۱۳۸٤: ۱٦۱). بر این اساس، احساس کرامت نفس درباره خود باعث می‌شود که فرد پس از انجام یک عمل ناشایست یا غیراخلاقی با دو شناخت متعارض با یکدیگر (تعارض میان عمل منفی انجام شده و شناخت مثبت از خود) روبه‌رو گردد. با ایجاد این تعارض درونی، مبتنی بر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی، فرد نسبت به ناهماهنگی ایجاد شده، واکنش نشان داده و در جهت توجیه آن برمی‌آید که در این حالت، شناخت مثبت درباره خود، به‌عنوان منبعی برای کاهش ناهماهنگی و تنظیم رفتارهای فرد متناسب با شناخت از خود

عمل نموده (منصوری و همکاران، «ناهماهنگی شناختی: تأثیر تمرکز بر خود بر تعدیل کنندگی عزت نفس در تغییر نگرش»، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۳) و به دنبال آن زمینه را برای شکل‌گیری نگرش‌ها در راستای این شناخت که همان نگرش مؤمنانه است، فراهم می‌آورد.

۴. موانع تکوین نگرش ایمانی در قرآن با رویکرد الگوی ناهماهنگی شناختی

ازآنجاکه اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در تغییر نگرش‌های افراد و اقناع مخاطب، بر ایجاد ناهماهنگی شناختی استوار است، گاه مشرکان و گمراهان با اتخاذ رویکردهایی خاص به مقابله با این ناهماهنگی‌های به‌وجودآمده می‌پرداختند تا برآیند شناخت‌های خود را متناسب با اعتقادات کافرانه و مشرکانه خود سامان داده و از پذیرش دعوت حقّ انبیاء سرباز زنند. این رویکرد ازآنجاکه مانع ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطبان شده، ازجمله موانع تکوین نگرش ایمانی در مخاطبان محسوب‌شده که از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی تحلیل می‌گردد. در ادامه این موانع در خلال آیات قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

یک. پذیرش گزینشی محتوای دین

پذیرش گزینشی محتوای دین که به‌صورت اختلاف در پذیرش محتوای دعوت انبیاء و کتب مقدس (بقره/۸۵) و یا اختلاف در پذیرش نبوت برخی پیامبران (نساء/۱۵۰) در خلال آیات گزارش شده است، از سوی قرآن مذموم و عامل ضلالت از مسیر ایمان و ورود به دایره کفر (نساء/۱۵۰) و گرفتاری به لعنت (بقره/۱۵۹) و عذاب الهی (بقره/۸۵) معرفی شده است. منشأ این اختلاف، ابهام دین خدا و تعارض غیر قابل علاج و تناقض میان تعالیم آن نیست؛ چراکه کتاب خدا و پیام انبیا، «بین» است و «بینات» در بردارد و هیچ ابهامی در آن نیست: «وَ لا تَكونُوا كالَّذينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ...» (آل‌عمران/۱۰۵). همچنین منشأ آن اختلاف، جهل، نسیان و غفلت مردم نیست؛ چراکه این موارد نیز بعد از رجوع به منبع دینی برطرف می‌شود؛ بلکه قرآن منشأ آن را «بغی» معرفی می‌کند: «وَ مَا اخْتَلَفَ فيهِ إِلاَّ الَّذينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُم...» (بقره/۲۱۳).

مفسران، «بغی» در این آیه را به معنای حسادتی که علمای دین نسبت به یکدیگر می‌ورزیدند (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۲/ ۲۹۳؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳٦٤: ۲/ ۲۸)، انگیزه دنیاطلبی ایشان (زمخشری، الکشاف، ۱٤۰۷: ۱/ ۲٥٦)، انگیزه ظلم و ریاست‌طلبی آن‌ها (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲،ج ۲/ ٥٤٤؛ شبر، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ۱٤۰۷: ۱/ ۲۱۳) و معانی مشابه آن از حرص و هوا و هوس و... (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۱٤۱۲: ۱/ ۲۱۸) تفسیر کرده‌اند. بر این اساس، این گروه عالمان، همواره خودمحورند نه حقّ‌محور و با ظلم و حسد و ریاست‌طلبی، آنچه از برنامه‌های دینی به سودشان باشد پذیرفته و به آن اذعان دارند: «وَ إِنْ يَكنْ لَهُمُ الْحَقُّ يأْتُوا إِلَيهِ مُذْعِنين» (نور/٤۹)؛ ولی آنچه مطابق با امیال نفسانی ایشان نباشد، نپذیرفته و در برابر آن استکبار می‌ورزند: «أَ فَكلَّما جاءَكمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكمُ اسْتَكبَرْتُمْ فَفَريقاً كذَّبْتُمْ...» (بقره/۸۷) پس معبود اصیل ایشان هوای نفس و ملاک و میزان پذیرش آن‌ها میل

نفسانی آنان است (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۰/ ٤۱۷-٤۱۵).

این «بغی» و پذیرش پاره‌ای از دین و ایجاد تحریف و انحراف در اصل دین، ازآنجاکه نوعی خروج از انصاف و ظلم به شمار می‌آید (زمخشری، الکشاف، ۱٤۰۷: ۱/ ۲٥٦)، مانع ایمان و شکل‌گیری نگرش‌های مؤمنانه در افراد می‌شود و ازآنجاکه اتخاذ رویکرد پذیرش گزینشی دین و پیام‌های دینی، آن بخش از آموزه‌ها را که ناسازگار با امیال نفسانی افراد باشد را طرد می‌کند، لذا مانع ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ در افراد شده و ازاین‌رو به‌عنوان مانع شکل‌گیری نگرش ایمانی از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر همین اساس، تحریف محتوای کتاب آسمانی به‌گونه‌ای که سازگار با امیال نفسانی افراد باشد، نیز ازآنجاکه مانع بروز شناخت‌های ناهماهنگ در افراد می‌گردد، از این رهگذر تحلیل می‌شود. قرآن کریم در گزارش این رفتار، دو نوع تحریف را از سوی علمای یهود معرفی کرده است؛ تحریف لفظی، که گاه الفاظ تورات را در گفتار و نوشتار تغییر می‌دادند و به عوام‌الناس می‌گفتند این کلام خداست (بقره/۷۹) و دیگری تحریف معنوی و تفسیر به رأی، که گاه در معنا و تفسیر تورات تصرّف می‌کردند؛ آن‌گاه به مقلّدان خود می‌گفتند که اگر پیامبر (ص) سخنان ما را تأیید کرد، قبول کنید (مائده/٤۱) وگرنه آن را نپذیرید (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۹/ ۸٤). به تصریح قرآن، امید ایمان آوردن چنین افرادی که عاقلانه و عامدانه با کتاب آسمانی خود چنین می‌کنند، وجود ندارد: «أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يؤْمِنُوا لَكمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يسْمَعُونَ كلامَ اللَّهِ ثُمَّ يحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يعْلَمُونَ» (بقره/۷٥).

دو. استخفاف گناه و عواقب آن

استخفاف گناه، در حقیقت بی‌اعتنایی به عظمت خداوند و کوچک شمردن امر و نهی اوست و ازاین‌رو، جزء گناهان کبیره است (مصباح‌یزدی، آئین پرواز، ۱۳۹۲: ۲٤۰-۲۳۹). شناخت بزرگی گناه و عواقب سوء آن، به‌عنوان یک عامل بازدارنده در فرد، موجبات هدایت و قرار گرفتن در مسیر ایمان را فراهم می‌کند؛ چنانچه این شناخت در ادبیات روایی، به‌عنوان یکی از نشانه‌های مؤمن معرفی شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيرَى ذَنْبَهُ كأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيه»؛ مؤمن گناه خود را چنان صخره‌ای در بالای سر خویش می‌بیند که خوف سقوط آن را دارد (طوسی، الامالی، ۱٤۱٤: ٥۲۷). لذا اگر کسی گناه خود را بزرگ ببیند و از عواقب آن بترسد، به راحتی جرئت ارتکاب گناه نمی‌کند و در مسیر ایمان می‌ماند. ازهمین‌رو کوچک‌شمردن گناهان و در نتیجه ساده‌انگاری عذاب الهی، به‌عنوان یکی از موانع مؤثر در شکل‌گیری نگرش‌های مؤمنانه در افراد از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چراکه مرتکب گناه برای توجیه عمل خود، باید شناخت‌های ناهماهنگ را در خود کاسته و توجیه کافی برای انجام گناه را ایجاد کند؛ یکی از راه‌های کاستن این ناهماهنگی استخفاف گناه و کوچک شمردن آن است (چنانچه در ادامه روایتی که درباره مؤمن گذشت، آمده: «وَ الْكافِرَ يرَى ذَنْبَهُ كأَنَّهُ ذُبابٌ مَرَّ عَلَى أنفه»؛ ارتکاب گناه در نزد کافران به عبور پشه‌ای از برابر او می‌ماند)؛ در این فرض حتی اگر رفتار صادرشده از سوی فرد به‌عنوان گناه شناخته شده باشد، ازآنجاکه گناه در نگاه او مقوله‌ای ناچیز است، ارتکاب آن برای وی ساده بوده و از او صادر می‌شود.

قرآن پس از اشاره به بزرگ‌ترین گناهان علمای اهل کتاب چون تحریف و بدعت در دین، از ایشان چنین نقل قول می‌کند: «وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَياماً مَعْدُودَةً...» (بقره/۸۰). این گفتار، افزون بر این‌که دلالت بر نژادپرستی و حسّ برتری‌جویی در بنی‌اسرائیل دارد، نشان بر استخفاف و کوچک شمردن آنان نسبت به گناهانی است که مرتکب می‌شدند؛ چراکه اگر معصیت خدا برای آنان اهمیتی داشت، از آثار قهری آن هراسان بودند و اینگونه از خود جرئت نشان نمی‌دادند (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۵/ ۳۲۸). برخی مفسران دلیل رفتار برادران حضرت یوسف را نیز بر اساس همین استخفاف گناه تفسیر کرده‌اند (ر.ک: آل‌سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ۱٤۰۸/ ٤٥۲)؛ ایشان نیز با استخفاف گناه خود، توجیه کافی برای عملی ساختن نقشه خویش را یافتند: «اقْتُلُوا يوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يخْلُ لَكمْ وَجْهُ أَبيكمْ وَ تَكونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحين» (یوسف/۹)؛ از این سخن برادارن استفاده می‌شود که ایشان احکام دین را محترم و مقدس شمرده، این عمل را گناه و آن را جرم می‌دانستند (مکارم‌شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷٤: ۹/ ۳۲۳)؛ اما با سبک دانستن گناه خود، شدت ناهماهنگی شناخت موجود (گناه بودن نقشه‌ای که داشتند) با شناخت از پیش حاصل شده (مانع بودن حضرت یوسف برای بهره‌مند شدن از لطف پدر) را با توجیه توبه بعد از ارتکاب گناه برای خود کاسته و تصمیم به عملی‌نمودن نقشه خود گرفتند.

ساده‌انگاری گناه اگر با گذر از سطح فردی به عرصه اجتماع کشیده شده و جنبه عمومی یابد و به دنبال آن، قبح گناه در جامعه از بین رود، آثار زیان‌بارتری را بر جای خواهد گذاشت و تا جایی پیش می‌رود که انجام گناه به حقی برای اعضاء تبدیل می‌گردد. مانند قوم حضرت لوط (ع)، که با بی‌رغبتی به جنس مخالف، حق ازدواج با آن‌ها را از خود سلب نموده و آشکارا به گناه روی آورده بودند: «قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فی بَناتِک مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّک لَتَعْلَمُ ما نُرید» (هود/۷۹). در این حالت با انجام گناه به‌عنوان حق قانونی و طبیعی افراد، محملی برای ایجاد شناخت ناهماهنگ در ایشان پیش نمی‌آید و زمینه ارتکاب علنی و ترویج گناه بیش از گذشته فراهم می‌گردد (ر.ک: طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ۱۰/ ۳٤۱).

سه. پیروی از ظن و گمان

مفهوم «ظن» را صرف‌نظر از اختلاف نظری که در تحلیل لغوی و اصطلاحی آن در علم لغت و فرهنگ عربی وجود دارد و در طول زمان معرکه آرای مفسران و لغویین بوده است (ر.ک: شاکر، «پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن»، ۱۳۸٦: ۱۱۰-۱۰۸)، می‌توان به آنچه از طریق نشانه به دست آید، تعریف کرد. بر این اساس قوّت و ضعف معرفت‌های ظنی به میزان اطمینان‌بخشی نشانه‌ای بستگی دارد که معرفت یا حکم ظنی از آن بر آمده است (راغب اصفهانی، مفردات، ۱٤۱۲: ٥۳۹). اساس اختلاف‌نظر میان لغویین به کاربرد دوگانه این واژه در قرآن کریم باز می‌گردد که هم بر اندیشه ناصواب (نساء/۱٥۷؛ انعام/۱٤۸، ...) و هم بر اندیشه نیکو (بقره/٤٦؛ حاقه/۲۰، ...) اطلاق شده است. با استوارشدن اعتقادات و رفتارها بر نشانه‌های ضعیف و وهم‌انگیز، این ظن، مغایر علم بوده و از نگاه قرآن کریم مطرود شمرده شده است. اگر انسان در اندیشیدن برای دست‌یابی به شناخت - که از پایه‌های مهم ایمان است - اطلاعاتش ظنی

باشد، فرآیند و در نهایت فرآورده اندیشه او از واقع دور خواهد بود؛ بر همین اساس قرآن «ظن» در این معنا را در مقابل «علم» به کار برده و مخاطبان خود را از پیروی ظن و گمان باز می‌دارد:

«وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يغْنى مِنَ الْحَقِّ شَيئا»؛ آنها هرگز به این سخن معرفتی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حقّ بی‌نیاز نمی‌کند (نجم/۲۸).

بر اساس این آیه و آیات مشابه (نساء/۱۵۷؛ انعام/۱۱٦؛ یونس/۳٦ و...) کافران برای اثبات یا توجیه اعتقادات خود هیچ دلیلی جز تمسک به امور ظنی ندارند. ازاین‌رو قرآن، اعتبار ظن و غیر یقینیات را برای مبنا قرار دادن تصمیمات و اعتقادات، مورد نکوهش قرار داده (ر.ک: نور/۱۵-۱۱؛ یونس/۳٦)، آن را خاستگاه نامگذاری فرشتگان به نام دختران خداوند (نجم/۲۷ و ۲۸) و انتخاب غیرخدا به‌عنوان معبود (یونس/۳٦) ذکر نموده و آثار پیروی از ظن و گمان را مورد نکوهش قرار گرفتن از سوی پروردگار (نجم/۲۳)، ضلالت و گمراهی از سبیل الهی (انعام/۱۱٦) و محرومیت از درک حق (نجم/۲۸) می‌داند.

از خلال مواجهه قرآن با این موضوع، تأثیر آن بر هدایت و ایمان مخاطبان روشن می‌گردد. ظن و گمان از آن جهت که نقطه مقابل علم قرار گرفته است و مانع ایجاد معرفت - که لازمه ایمان است - در افراد می‌شود، شکل‌گیری نگرش ایمانی در افراد و به دنبال آن ایمان گروی در ایشان را با مشکل روبه‌رو کرده، آن را تضعیف می‌کنند. این مانع با توجه به آثاری که از آن بیان شد، از آن جهت که مانع توجه فرد به اصل محتوای پیام و تحریف آن بر اساس تخمین و گمان می‌گردد، شناختی مبتنی بر وهمیات و مطابق با شناخت‌های پیشین افراد را ساخت داده و در نتیجه مانع شکل‌گیری دو شناخت ناهماهنگ یا متناقض برای افراد شده و از این جهت، در جمله موانع اثر گذار بر شکل‌گیری نگرش ایمانی از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی قرار می‌گیرد.

حمل ظن‌گرایان و پندارگرایان در آیات گوناگون از سوی ادبیات قرآنی و تفسیری بر مؤمنان سست ایمان (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷: ٤/ ٤۷؛ سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۱٤۱۲: ۱/ ٤۹٦)، منافقان (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸: ۱٦/ ۸٤؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۳/ ۲۵۷)، دشمنان از اهل کتاب (نساء/۱۵۷؛ حشر/۲ و...) یا کافران (اعراف/٦٦؛ هود/۲۷؛ ص/۲۷ و...)، خود شاهد دیگری برای جمع نشدن ایمان و نگرش‌های ایمانی در افراد با ظن و گمان باطل است.

لازم به ذکر است که توجه به موضوع «ظن و گمان» در ادبیات قرآنی، گاه با مفهوم قرآنی «حسب و حسبان»، به معنای پندار و گمان (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۲/ ٤۰) و گاه با واژه قرآنی «زعم»، به معنای قول باطل و دروغ (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۳/ ۱٦۱) صورت پذیرفته است. قرآن محتسبانی را که گمان می‌کنند هدایت شده‌اند (اعراف/۳۰)، یا در عین گمراهی، خود را نیکوکار می‌پندارند (کهف/۱۰٤)، یا فکر می‌کنند مال و فرزندان به‌عنوان امداد و کمک به ایشان داده شده است (مؤمنون/۵۵) و نیز آنانی که به زعم خود گمان می‌کنند در قیامت مبعوث نمی‌شوند (تغابن/۷)، یا می‌پندارند شریکان از ایشان کشف ضر می‌کنند (اسراء/۵٦)، یا یهودیانی که گمان می‌کنند دوست پروردگار هستند (جمعه/٦) و... را به همین جهت بسیار مورد نکوهش قرار داده است.

نتیجه

الگوی ناهماهنگی شناختی، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین الگوهای تکوین نگرش در روان‌شناسی اجتماعی است که در بستر شکل‌گیری شناخت‌های ناهماهنگ و متضاد، راهبردها و عواملی را برای تکوین، تقویت یا تغییر نگرش در مخاطبان معرفی می‌کند. این پژوهش با محوریت الگوی ناهماهنگی شناختی و پایبندی به لوازم یک مطالعه میان رشته‌ای، مفهوم نگرش ایمانی و تکوین و تقویت آن را در قرآن کریم مورد بازخوانی قرار داده و از رهگذر این الگو، مهم‌ترین عوامل و موانع قرآنی ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطبان را در راستای تکوین و تقویت نگرش ایمانی در ایشان معرفی می‌کند.

در بخش اول مقاله، ابتدا عوامل مؤثر در این راستا معرفی می‌گردند. یکی از این عوامل، انجام تحدی از سوی پیامبران است تا افراد در مقابل آن، با دو شناخت متناقض درون خود مواجه گردند؛ از سویی مورد تحدی را ساخته بشر می‌شمارند و از سوی دیگر خود را از آوردن مثل آن عاجز می‌یابند. عامل دیگر توجه دادن مخاطب نسبت به لوازم اعتقادات خود است که این امر در خلال آیات با اشاره به لوازم اعتقادات باطل و نیز توجه دادن مخاطبان به لوازم اعتقاد به خالقیت الله، بیش از سایر موارد دنبال شده است تا مخاطب را در ناهماهنگی و دوراهی انتخاب میان اعتقادات خود و لوازم ضروری آن قرار دهد. تأکید بر عزت و کرامت انسان مؤمن، دیگر عامل قرآنی ایجاد ناهماهنگی شناختی در فرد می‌باشد؛ چراکه مؤمن را پس از انجام عملی که به گناه بودن آن اذعان دارد، در تعارض میان عمل منفی انجام شده و شناخت مثبت از خود در نتیجه کرامت نفس قرار می‌دهد.

در بخش دوم مقاله، با تکیه بر آیات قرآن، سه مانع مهم در راستای ایجاد ناهماهنگی شناختی در افراد معرفی شده که با توجه به مسیر معرفی‌شده در الگوی ناهماهنگی شناختی، مانع شکل‌گیری نگرش ایمانی در افراد می‌گردند. یکی از این موانع، پذیرش گزینشی محتوای دین است؛ فرد در این حالت، آن بخش از آموزه‌های دینی را که ناسازگار با امیال نفسانی خود باشد، طرد یا تحریف نموده و مانع ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ در خود می‌گردد. دومین مانع، کوچک شمردن گناهان و به تبع آن عذاب الهی است؛ چراکه این مسئله با کاهش ناهماهنگی شناختی نسبت به عظمت گناه و عقاب آن، توجیه کافی برای گناه و خروج از طریق ایمان را برای افراد فراهم می‌آورد. مانع دیگر در همین راستا پیروی از ظن و گمان معرفی شده است؛ چرا که در نتیجه آن، شناختی مبتنی بر وهمیات و مطابق با شناخت‌های پیشین افراد به وجود آمده و بالتبع مانع شکل‌گیری دو شناخت ناهماهنگ در ایشان می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸٤ش.
۲. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، سوم، ۱٤۱٤ق.
٤. آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش بـه منـابع اسـلامی، قـم: پژوهشـکده حـوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ش.
٥. آل‌سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبة النهضة العربیه، دوم، ۱٤۰۸.
٦. بارون، رابرت؛ برن، دونا و جانسون، بلرتی، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران: نشـر کتاب آمه، ۱۳۸۹ش.
۷. پاکتچی، احمد، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشـته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷ش.
۸. ـــــــ، «پی‌جویی مؤلفه‌های عدالت سیاسی در نصوص اسلامی»، در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، درآمدی بر نظریه سیاسی عـدالت در اسـلام، تهـران: پژوهشـکده مطالعـات اجتمـاعی و فرهنگـی بـا همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم (جلد اول و شانزدهم)، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
۱۰. ـــــــ، تفسیر تسنیم (جلدهای پنجم، دهم و نوزدهم)، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۱. حسینی‌زاده، سیدعبدالرسول، مدخل «تحدی» در دائـره المعـارف قـرآن کـریم، قـم: بوسـتان کتـاب، ۱۳۸۸ش.
۱۲. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: نشر دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱٤۱۲ق.
۱٤. رزاقی، هادی، نگرش و ایمان در تربیت دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امـام خمینـی (ره)، ۱۳۸۷ش.
۱٥. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، سوم، ۱٤۰۷ق.
۱٦. سیدبن قطب، ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، هفدهم، ۱٤۱۲ق.
۱۷. شاکر، محمدکاظم، «پژوهشی در معنـای ظـن و جایگـاه معرفتـی و اخلاقـی آن در قـرآن»، فصـلنامه مقالات و بررسی‌ها، تابستان۱۳۸٦.
۱۸. شبر، سیدعبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبة الألفین، ۱٤۰۷ق.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱٤۱٤ ق.

۲۰. شکوهی‌یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، ۱۳۷۳ش.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، پنجم، ۱٤۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲٤. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. ـــــ، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱٤۱٤ق.
۲٦. عباسی‌ولدی، محسن، روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)، قم: انتشارات جامعة الزهرا، ۱۳۹۰ش.
۲۷. قائمی‌مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم، ۱۳۸٤ش.
۲۸. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳٦٤ش.
۳۰. کاویانی، محمد، «آثار روانی- اجتماعی خدا باوری»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷٦ش.
۳۱. کریمی، یوسف، روان‌شناسی اجتماعی؛ نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۳ش.
۳۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی، آئین پرواز، تلخیص: جواد محدثی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، هفتم، ۱۳۹۲ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۳٤. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن (جلد چهارم)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم، ۱٤۱۵ق.
۳۵. معموری، علی، مدخل «تحدی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد چهاردهم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۳٦. مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷٤ش.
۳۷. منسوب به امام رضا (ع)، صحیفة الرّضا، بی‌جا: کنگره جهانی امام رضا علیه السّلام، ۱٤۰٦ق.
۳۸. منصوری، روح‌الله و همکاران، «ناهماهنگی شناختی: تأثیر تمرکز بر خود بر تعدیل کنندگی عزت نفس در تغییر نگرش»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، شماره۲۲، تابستان۱۳۹۱.
۳۹. مهدوی، سید سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸٦ش.
٤۰. نجارزادگان، فتح‌الله و شاه‌مرادی، محمدمهدی، «معیار شناسی مثلیت در آیات تحدی قرآن»، دو فصلنامه مطالعات اسلامی، سال چهل و چهارم، شماره ۸۸، بهار و تابستان ۹۱، ص۱۳۱-۱۱۷.

References

١. The Holy Quran ،Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ٢٠٠٥.
٢. Nahj al-Balaghah, Sobhi Saleh, Qom: Dar al-Hijrah Publications, n.d.
٣. Al-Sahifah al-Sajjadiah (The Psalms of Islam), N.p.: World Congress of Imam Reza, ١٤٠٦ A.H.
٤. Abbasi-Waldi, Mohsen, Methodology of Answering Questions of Belief in Accordance with the Quran and Ahl al-Bayt, Qom: Al-Zahra University Publications, ٢٠١١.
٥. Ale-Sa'adi, Abdurrahman bin Naser, Taysir al-Karim al-Rahman, Beirut: Al-Nahdah al-Arabiyyah Library, ٢nd Edition, ١٤٠٨.
٦. Aronson, Elliot, The Social Animal, New York: Worth Publishers, Tenth Edition, ٢٠٠٨.
٧. Azarbaijani et al., Social Psychology with an Approach to Islamic Sources, Qom: Hawzah and University Research Institute, ٢٠٠٣.
٨. Baron, Robert A. &Branscombe, Nyla R. Social Psychology, New York: Pearson Education, Thirteen Edition, ٢٠١٢.
٩. Baron, Robert; Burn, Donna and Johnson, Blerty, Social Psychology, Translated by Ali Tahsili, Tehran: Ame Kitab Publishing, ٢٠١٠.
١٠. Brinol, Pablo & petty, Richard E. , "A History Of Attitudes And Persuasion Research", In: Handbook of the History of Social Psychology, Edited by Arie W. Kruglanski, Wolfgang Stroebe, New York: Psychology Press, ٢٠١٢.
١١. Cooper, Joel, Cognitive Dissonance; Fifty Years of a Classic Theory, London: Sage Publications, ٢٠٠٧.
١٢. Droba, Daniel D. "The Nature of Attitude", The Journal of Social Psychology, V.٤, Issue ٤, ١٩٣٣.
١٣. Erwin, Philip, Attitudes and Persuasion, New York: Psychology Press, ٢٠١٤.
١٤. Festinger, Leon, A Theory of Cognitive Dissonance, California, Stanford University Press, ١٩٥٧.
١٥. Hosseinizadeh, Seyyed Abd al-Rasoul, Entry "Tahaddi" in the Encyclopedia of the Holy Quran, Qom: Bustan Kitab, ٢٠٠٩.
١٦. Ibn Ashour, Mohammad Ibn Tahir, Al-Tahrir wa al-Tanweer, N.p.: n.p., n.d.

۱۷. Ibn Manzoor, Mohammad bin Mukarram, Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sader, Third, ١٤١٤ A.H.

۱۸. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim (١st and ١٦th Volumes), Qom: Esra Publishing House, ٢٠٠٩.

۱۹. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim (٥th, ١٠th and ١٩th Volumes), Qom: Esra Publishing House, ٢٠١٠.

۲۰. Karimi, Yousuf, Social Psychology; Theories, Concepts and Applications, Tehran: Bi'that Publications, ١٩٩٤.

۲۱. Kaviani, Mohammad, "Psycho-social Works of God Belief", Methodology Quarterly of Humanities, No. ١٣, Winter ١٩٩٧.

۲۲. Khorramshahi, Bahauddin, Encyclopedia of Quran and Quran Research, Tehran: Dostan and Nahid Publishing House, ١٩٩٨.

۲۳. Ma'mouri, Ali, The Entry "Tahaddi" in the Islamic Encyclopaedia, Volume ١٤, Tehran: Center of the Islamic Encyclopaedia, ٢٠٠٦.

۲٤. Ma'rifat, Mohammad Hadi, Al-Tamhid fi Ulum al-Quran (Volume IV), Qom: Islamic Publication Institute, ٢nd Edition, ١٤١٥ A.H.

۲٥. Mahdavi, Seyyed Saeed, A Glimpse at the Story and Its Educational Points in the Quran, Qom: Bustan Kitab, ٢nd Edition, ٢٠٠٧.

۲٦. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemouneh (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ١٩٩٥.

۲۷. Mansouri, Ruhollah et al., "Cognitive Dissonance: The Effect of Self-Focus on Adjusting Self-Esteem in Attitude Change", Applied Psychology Quarterly, No. ٢٢, Summer ٢٠١٢.

۲۸. Misbah-Yazdi, Mohammad Taqi, The Rule of Flight, Summary: Javad Mohaddisi, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, ٧th Edition, ٢٠١٣.

۲۹. Motahhari, Mortaza, Collection of Works, Qom: Sadra Publications, n.d.

۳۰. Najjarzadegan, Fathullah and Shahmoradi, Mohammad Mahdi, "The Creterion of Tringuality Studies in the Quran's Tahaddi Verses", Biannual Islamic Studies Quarterly, Year ٤٤, Number ٨٨, Spring and Summer ٢٠١٢, pp. ١١٧-١٣١.

۳۱. Paketchi, Ahmad, "Linguistic Requirements of Interdisciplinary Studies", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities, Year ١, Number ١, ٢٠٠٨.

٣٢. Paketchi, Ahmad, "Searching for the Components of Political justice in Islamic Texts", in: Ali Akbar Alikhani et al., An Introduction to the Political Theory of Justice in Islam, Tehran: Research School of Social and Cultural Studies in Collaboration with the Research Center of Imam Sadiq University, ٢٠٠٩.

٣٣. Qaimi Moqaddam, Mohammad Reza, "Harmful Methods in Education", Qom: Hawzah and University Research Center, ٢nd Edition, ٢٠١٤.

٣٤. Qurashi, Seyyed Ali Akbar, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Books, ٦th Edition, ١٩٢.

٣٥. Qurtubi, Mohammad bin Ahmad, Al-Jame' li Ahham al-Quran, Tehran: Naser Khosrow Publications, ١٩٨٥.

٣٦. Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad, Al-Mufardat fi Gharib al-Quran, Beirut: Dar al-Ilm, ١٤١٢ A.H.

٣٧. Razzaqi, Hadi, Attitude and Faith in Religious Education, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, ٢٠٠٨.

٣٨. Sayyed Ibn Qutb, Ibn Ibrahim Shazli, In the Shadows of the Quran, Beirut: Dar al-Shorouq, ١٧th Edition, ١٤١٢ A.H.

٣٩. Schwarz, Norbert &Bohner, Gerd, "The Construction of Attitudes", In: Blackwell Handbook of Social Psychology, Edited by A. Tesser& N. Schwarz, Oxford, ٢٠٠١.

٤٠. Shabbar, Seyyed Abdullah, Al-Jawhir al-Thameen fi Tafsir al-Kitab al-Mubin, Kuwait: Al-Alfain Library, ١٤٠٧ A.H.

٤١. Shakir, Mohammad Kazim, "Research on the Meaning of Suspicion (Zann) and Its Epistemological and Moral Position in the Quran", Essays and Studies Quarterly, Summer ٢٠٠٧, pp. ١٠٧-١٢٥.

٤٢. Shokohiyakta, Mohsen, Islamic Education and Training; Basics and Methods, Tehran: Office of Planning and Authoring Textbooks, ١٩٩٤.

٤٣. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasir Khosrow Publications, ١٩٩٣.

٤٤. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Qom: Modarrasin Society Publications, ٥th Edition, ١٤١٧ A.H.

٤٥. Thomas J. Bell, "The Social Psychology of IT Security Auditing from the Auditee's Vantage Point: Avoiding Cognitive Dissonance", ISACA Journal, V.٣, ٢٠١٠.

٤٦. Tousi, Mohammad bin Hassan, Al-Amali, Qom: Darul al-Thaqafah Publications, ١٤١٤ A.H.

٤٧. Tureihi, Fakhruddin, Majma' al-Bahrain, Tehran: Murtazavi Bookstore, ١٩٩٦.

٤٨. Tusi, Mohammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.

٤٩. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashf an Haqaiq Ghawamiz al-Tanzil, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, Third, ١٤٠٧ A.H.

٥٠. Zhou, Xinyue&Zheng, Liwei& Zhou, Lixing&Guo, Nan, "The Act of Rejecting Reduces the Desire to Reconnect: Evidence for A Cognitive Dissonance Account", Journal of Experimental Social Psychology, ٢٠٠٩.